



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

جلسه سیام و سی و چهارم؛ سه‌شنبه ۲۷ و ۲۸/۸/۱۳۹۹ (جلسه سوم و چهارم فقه معاصر)

برای فهم بیشتر پول‌های رمزنگاری شده بهتر است سرنوشت پول در طول تاریخ و تحولات و تطورات آن و خصوصاً سیر پیدایش پول‌های اعتباری را مرور کنیم و بعد ببینیم آیا ویژگی‌ها و خصوصیات که برای مال و نیز پول بیان کردیم، در این پول‌های رمزینه شده هم وجود دارد یا نه تا بتوانیم احکام شرعی و عقلایی این پول‌ها را تشخیص دهیم.

سیر پیدایش پول اعتباری محض

بشر بعد از دوره‌ای که در معاملات خود از روش پایاپای استفاده می‌کرد، متوجه شد برای اینکه مبادلات آسان‌تر شود می‌تواند بعضی از اشیائی که تقریباً مورد رغبت همه است را به عنوان وسیله مبادله قرار دهد. و همان‌طور که حدس زده می‌شود و اقتصاددان‌ها هم گفته‌اند و در تاریخ موجود است، اشیائی که نقش پول را در آن دوره‌ها ایفاء می‌کردند متعدد بودند و برخی از کتب حدود پانزده کالا را ذکر کرده که در برهه‌ای از زمان یا پاره‌ای از امکان، تعریف پول بر آن صادق بوده است، از جمله انواع غلات، پوست، نمک، تخم‌مرغ، پشم، صدف و غیره.

مثلاً اگر کسی می‌خواست چیزی از همسایه‌اش بخرد، تعدادی تخم‌مرغ یا پوست گوسفند یا حیوان دیگری را به عنوان عوض به او می‌داد و در مقابل گندم، گوشت، پارچه یا سایر اشیاء مورد نیاز خود را خریداری می‌کرد و آن فرد فروشنده نیز اگر احتیاج به کالایی داشت، همان پوست را به دیگری می‌داد و در مقابلش شیر، نمک یا هر کالایی که احتیاج داشت تهیه می‌کرد. [که این دوران‌ها را می‌توان دوران «پول ابتدایی» نامید.]

پس از آنکه بشر توانست فلزات از جمله طلا و نقره را کشف کند، به خاطر خواصی که این دو فلز

نسبت به سایر فلزات داشت - از جمله دوام و مقاومت آن حتی در برابر حرارت - متوجه شد این دو فلز یکی از بهترین وسیله‌هایی هستند که می‌تواند غرض او را در مبادلات و نظایر آن محقق کند و کم‌کم به ذهنش رسید طلا و نقره را در قطعه‌های کوچکی ضرب کند و مسکوکات این دو فلز به سرعت توانست برای خود مقبولیت عامی را در بیشتر جوامع انسانی پیدا نماید، تا جایی که این دو فلز قرن‌ها به عنوان ماده اصلی پول شناخته می‌شد و در جوامع متمدن، معتبر بود.^۱

بعد از این دوران و در اثر تحول‌ها و نیازها و روابط جدید، حدس زده می‌شود و بلکه بعضی تصریح کرده‌اند که فلزات دیگر غیر از طلا و نقره نیز به عنوان پول استفاده شد. متنها گاهی به صورت خالص استفاده می‌شد که احتمالاً لفظ «فلس» اشاره به این پول‌ها دارد و گاهی به صورت ترکیب از دو یا چند فلز؛ مثلاً نقره را با مس یا چند فلز دیگر ترکیب می‌کردند و از آن سکه می‌زدند - کما اینکه در روایات^۲ هم آمده است - اما محور اصلی مبادلات و سنجش‌ها، پول طلا و نقره بود.

به مرور زمان، بشر پول دیگری را ابتکار نمود که صرف نظر از حیثیت پولی آن، تقریباً هیچ ارزشی ذاتی نداشت، خصوصاً اگر روی آن چیزی نوشته شده بود که دیگر قابلیت دوباره نوشتن را نداشت و دوامی هم نداشت و در معرض نابودی بود. این پول همان اسکناس یا پول کاغذی است که منشأ پیدایش آن تقریباً صد و پنجاه تا دویست سال پیش است، هرچند بر حسب آنچه که نقل شده، قبل از این زمان نیز نادراً در برخی جوامع پول اعتباری محض فی‌الجمله وجود داشته است.

سیر پیدایش پول اعتباری محض اینگونه بوده که بعد از اینکه مبادلات افزایش پیدا کرد و خصوصاً بازرگانی بین نقاط از یکدیگر دور جغرافیایی رایج شد و فاصله‌ها زیاد شد و از طرف دیگر نگهداری پول طلا و نقره

۱. گفته‌اند اولین سکه‌هایی که به عنوان واحد مبادله ضرب شد، توسط فنیقی‌ها بود. در ایران هم در زمان داریوش، سکه‌هایی به نام ذریک ضرب شد.

۲. در زمان ائمه علیهم‌السلام، پول‌های مخلوط نقره و غیر نقره هم وجود داشت، چنان‌که در روایت زید الصائغ آمده است که سکه‌هایی در یکی از شهرهای خراسان رایج بود که به آن درهم می‌گفتند و مخلوط سه فلز بود؛ یک سومش نقره بود، یک سوم مس و یک سوم روی.

✓ وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۷، ح ۱، ص ۱۵۳ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۷:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ زَيْدِ الصَّائِغِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي كُنْتُ فِي قَرْيَةٍ مِنْ قُرَى خُرَاسَانَ - يُقَالُ لَهَا بِخَارَى فَرَأَيْتُ فِيهَا - دَرَاهِمَ تَعْمَلُ ثُلُثُ فِضَّةٍ وَ ثُلُثُ مِسٍّ وَ ثُلُثُ رِصَاصٍ - وَ كَانَتْ تَجُورُ عَنْدهُمْ وَ كُنْتُ أَعْمَلُهَا وَ أَنْفَقَهَا قَالَ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ تَجُورُ عَنْدهُمْ - فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ حَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَ هِيَ عِنْدِي - وَ فِيهَا مَا يَجِبُ عَلَيَّ فِيهِ الزَّكَاةُ أَرْكَبُهَا؟ - قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ مَالُكَ - قُلْتُ: فَإِنْ أَخْرَجْتُهَا إِلَى بَلَدَةٍ لَا يَتَّفِقُ فِيهَا مِثْلُهَا - فَبَقِيَتْ عِنْدِي حَتَّى حَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ أَرْكَبُهَا؟ - قَالَ: إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ أَنَّ فِيهَا مِنَ الْفِضَّةِ الْخَالِصَةِ - مَا يَجِبُ عَلَيْكَ فِيهِ الزَّكَاةُ - فَزَكَ مَا كَانَ لَكَ فِيهَا مِنَ الْفِضَّةِ الْخَالِصَةِ (مِنْ فِضَّةٍ) - وَ دَعَّ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْخَبِيثِ - قُلْتُ: وَ إِنْ كُنْتُ لَا أَعْلَمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفِضَّةِ الْخَالِصَةِ - إِلَّا أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّ فِيهَا مَا يَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ - قَالَ: فَاسْبُكْهَا حَتَّى تَخْلُصَ الْفِضَّةَ وَ يَحْتَرِقَ الْخَبِيثُ ثُمَّ تَرْكَبِي مَا خَلَصَ مِنَ الْفِضَّةِ لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ.

احتیاج به جای امنی داشت و نقل و انتقالش خصوصاً در مبالغ بالا سخت بود و هزینه داشت، بعضی از مردم به فکر افتادند که پول‌های طلا و نقره خود را نزد عده‌ای امانت بگذارند که امکانات بیشتری داشتند و می‌توانستند علاوه بر اینکه پول طلا و نقره خود را حفظ کنند، پول طلا و نقره دیگران را هم حفظ کنند، و هر وقت خواستند به آنها مراجعه کنند و پول را دریافت کنند. آن افراد هم تبرعاً و یا در مقابل اجرت، پول‌های دیگران را حفظ و نگهداری می‌کردند و در مقابل دریافت این نقود گواهی‌هایی صادر می‌کردند که فلانی نزد من مثلاً هزار دینار دارد یا این‌که هر کس این گواهی را بیاورد هزار دینار به او پرداخت می‌شود. همچنین بعض افراد وقتی کالای خود را به تجار می‌فروختند، از آنجا که نگهداری و حمل و نقل پول طلا و نقره سخت بود و هزینه داشت، به آن تاجر می‌گفتند که در مقابل پولشان حواله‌ای صادر کند.

به هر حال مردم در مقابل درهم و دیناری که امانت گذاشته بودند و یا در عوض کالایی که به تاجر و بازرگانان فروخته بودند، حواله و گواهی اخذ می‌کردند و این گواهی‌ها به فرد دارنده آن اعتبار می‌بخشید و مردم با او معامله می‌کردند؛ چراکه می‌دیدند توانایی پرداخت ثمن معامله را دارد و صاحب حواله بعد از معامله، حواله را نزد صادر کننده می‌برد و پول را می‌گرفت و به فروشنده می‌داد و چه بسا اعتبار صادر کننده گواهی آنقدر بالا بود که مشتری به جای پول، همان سند را به عنوان ثمن پرداخت می‌کرد و بایع هم می‌پذیرفت و خود بایع گواهی را نزد صادر کننده می‌برد و معادل آنچه گواهی شده بود، درهم یا دینار می‌گرفت.

کم کم تعداد و اعتبار این گواهی‌ها آنقدر زیاد شد که بایع هم اعتماد می‌کرد و دیگر گواهی را تبدیل به نقدین نمی‌کرد، بلکه با همان گواهی معامله می‌کرد و نیازهای خود را خریداری می‌کرد. از طرف دیگر، سختی و نیز خطرات حمل نقدین خصوصاً در مقادیر زیاد و مسافت‌های طولانی، به رونق بیشتر این گواهی‌ها افزود و مردم به خاطر اعتبار بالای صادرکننده و اطمینانی که به او داشتند، گواهی‌ها را نقد نمی‌کردند و با همان دوباره معامله می‌کردند و یا آن را به عنوان سرمایه نگهداری می‌کردند. در واقع این گواهی‌ها نقش پول را ایفاء می‌کرد هرچند هنوز تمام خواص پول اعتباری محض را نداشت.

در بعض مواقع صادر کنندگان گواهی برای بعضی که اعتماد داشتند گواهی صادر می‌کردند که مثلاً این گواهی صد دینار ارزش دارد یا اگر کسی این گواهی را بیاورد صد دینار به او پرداخت می‌شود بدون آنکه دریافت کننده گواهی، نقدی را در اختیار صادر کننده قرار داده باشد. دریافت کننده نیز با این گواهی مثلاً به خرید و فروش یا تجارت مشغول می‌شد و بعد از مدتی دین خود را به صادر کننده پرداخت می‌کرد، در این

مدت نیز اگر فردی گواهی را پیش صادر کننده می‌برد، معادل آنچه که تضمین کرده بود به او نقدین پرداخت می‌نمود.^۳

بعد از مدتی با گسترش این گواهی‌ها، افراد صادر کننده به فکر انتشار گواهی‌های مخصوصی افتادند مانند گواهی ده دیناری، صد دیناری، هزار دیناری و اعتبار و شیوع این گواهی‌ها همچنان بالا رفت تا آن‌جا که هر گواهی اگر مثلاً معادل ده دینار بود و فرد می‌خواست کالایی صد دیناری خریداری کند، فروشنده می‌گفت این کالا را به ده گواهی فلانی می‌فروشم یا خریدار می‌گفت به ده گواهی فلانی می‌خرم و در واقع این‌جا بود که این گواهی‌ها، وسیلهٔ سنجش ارزش و قیمت اشیاء شد و این‌جا بود که نطفهٔ پول‌های کاغذی امروزی بسته شد.

بعد از مدتی به خاطر اعتماد مردم و نیز به خاطر سرمایه‌ای که خود صادر کنندهٔ گواهی داشت و چه‌بسا اجازهٔ تصرفی که از بعض صاحبان پول‌ها داشتند، و با توجه به این‌که دریافت کنندگان گواهی همه با هم برای نقد کردن گواهی مراجعه نمی‌کردند، صادر کننده‌ها بیش از مقدار طلا و نقره‌ای که داشتند اقدام به دادن گواهی می‌کردند و اینجا بود که پول جدیدی پیدا شد؛ یعنی عملاً پول اعتباری در دست مردم بود بدون اینکه در مقابلش به همان اندازه پشتوانهٔ پول طلا و نقره وجود داشته باشد - اساس مسألهٔ پول آفرینی بانک‌ها و آثار آن که در عالم اقتصاد از آن سخن گفته می‌شود از همین جاست - با این حال اگر کسی می‌خواست گواهی خود را نقد کند، فوراً صادر کننده آن را تبدیل به طلا و نقره می‌کرد. چون همهٔ کسانی که حواله در دست داشتند با هم برای نقد کردن حواله‌های خود سراغ صادرکنندگان حواله‌ها نمی‌رفتند. بلکه اگر شایعه می‌شد که فلانی به مقداری که گواهی صادر کرده اعتبار ندارد، با هجوم یک‌بارهٔ دارندگان گواهی، چه‌بسا مفلس و ورشکسته می‌شد.

به مرور زمان وقتی دولت‌ها متوجه مزایای این گواهی‌ها شدند - از جمله اینکه کار مردم را آسان می‌کند و در مواقع نیاز می‌توان به راحتی آن را صادر و احتیاجات دولت را تأمین کرد و ... - دولت‌ها نیز شروع به صدور گواهی کردند و اسم آن را پول کاغذی گذاشتند و ممکن هم بود قانوناً منع کنند و فرمانی صادر کنند که دیگر کسی با حوالهٔ غیر دولت معامله نکند یا اگر معامله کرد دولت از او در منازعات پشتیبانی نکند. و در نهایت دولت‌ها انتشار گواهی‌ها را در انحصار خود گرفتند؛ و براساس آنکه اعتبار دولت‌ها بیشتر بود و نیز کنترل این گواهی‌ها توسط دولت‌ها راحت‌تر بود و به جهت اینکه مانع هرج و مرج و جعل گواهی‌ها توسط

۳. پس، از لحاظ اقتصادی مثلاً اگر حجم پول رایج در جامعه یک میلیون دینار بود، عملاً فرد با این گواهی مثلاً صد دینار به حجم پول رایج در جامعه اضافه می‌کرد بدون این‌که این صد دینار وجود خارجی داشته باشد.

عده‌ای شوند و یا برخی گواهی صادر کنند و بعداً وجه آن را پرداخت نکنند و شاید از همه مهم‌تر، برای اینکه درآمدزایی خوبی برای دولت‌ها داشت، انتشار این گواهی‌ها را برای سایر افراد ممنوع کردند.

دولت‌ها در ابتدا تضمین می‌کردند که پول‌های کاغذی، در مقابل مقدار معینی طلا و نقره مسکوک است و هر کس که می‌خواست پول خود را نقد کند، دولت این کار را انجام می‌داد. اما از آنجا که دارندگان پول با هم برای نقد کردن مراجعه نمی‌کردند، دولت‌ها بیش از میزان ذخایر طلا و نقره مسکوکی که داشتند اقدام به انتشار اسکناس کردند، با این حال اگر کسی می‌خواست پول خود را تبدیل به طلا و نقره مسکوک کند، دولت این کار را انجام می‌داد. و چنان‌که معلوم است لزومی نداشت همه پشتمانه هم به صورت مسکوک باشد بلکه طلا به صورت شمش نیز به عنوان پشتمانه اسکناس در حال جریان تلقی شد و ارزش واحد اسکناس، براساس وزن مقداری طلا تعیین شد؛ به این معنا که اگر مالک اسکناس به موسسه ناشر آن مراجعه می‌کرد، قانوناً می‌توانست معادل طلای تضمین شده، از موسسه مزبور برای اسکناس خود شمش طلا دریافت کند. بعد از آن به دلیل بروز برخی مشکلات - و نیز جلوگیری از هجوم یک‌باره مردم - کم برای تعویض اسکناس با طلا، حد نصاب قانونی قرار دادند؛ مثلاً گفته شد اگر کسی معادل دوازده کیلو شمش طلا اسکناس تحویل دهد، می‌تواند در مقابل آن طلا دریافت کند، اما در مقدار کمتر از آن، موسسه ناشر اسکناس قانوناً موظف به تعویض اسکناس با طلا نمی‌باشد. مردم هم به این روش اعتماد کردند و گفتند هرچند در مقابل کمتر از این حد نصاب، طلا پرداخت نمی‌شود، اما دولت ارزش آن را تضمین کرده و می‌توان با رسیدن به حد نصاب مذکور، پول را تبدیل به طلا کرد.

کم کم دولت‌ها به طمع افتادند که نیازی نیست به مقداری که پول انتشار می‌شود و در دست مردم قرار می‌گیرد، پشتمانه طلا وجود داشته باشد بلکه همین اندازه که دولت خودش طلا داشته باشد یا از مردم طلبکار باشد کافی است. مردم در ابتدا مقداری اعتراض کردند اما بعد از مدتی به این روش نیز اعتماد کردند.

و این نظام پایه پولی طلا یا پایه نقره و یا دو پایه‌ای سالیان زیادی در جهان رسمیت داشت. تا اینکه کم کم دولت‌ها متوجه شدند تعهد به اینکه در مقابل فلان مبلغ اسکناس بخواهند طلا پرداخت کنند، مشکلاتی برای آنها ایجاد می‌کند و یا دولت‌ها نیازهایی دارند که باید برطرف شود و یا به خاطر طمع و هوی و هوس که داشتند، اقتضاء می‌کرد که این رابطه فرق کند و لذا نرخ برابری اسکناس و طلا را فرضاً به نصف کاهش دادند؛ مثلاً اگر ابتدا واحد پولی، مساوی با یک مثقال طلا بود، ارزشش را کم کردند و در

مقابل نیم مثقال طلا قرار دادند و این امر موجب شد سود فراوانی ببرند. دولت‌ها همچنان محدودیت‌های دیگری در این زمینه وضع کردند تا اینکه بعضی دولت‌ها رسماً اعلام کردند که ما به شهروندان خود و افراد تابع کشورمان، دیگر طلا در مقابل پول کاغذی تحویل نمی‌دهیم؛ مثلاً طبق آنچه که در بعض گزارش‌ها آمده قبل از جنگ جهانی اول هر انس طلا برابر با بیست دلار و شصت و هفت سنت بود و هر شهروند آمریکایی و غیر آن می‌توانست به مؤسسه ناشر اسکناس رجوع کند و در مقابل بیست دلار و شصت و هفت سنت، یک انس طلا دریافت کند. کما اینکه پوند استرلینگ هم ظاهراً در مقابلش یک پوند - که واحد وزن است - نقره استرلینگ می‌دادند.

بعد از مدتی بعضی دولت‌ها دیدند که مصلحتشان این نیست که اینچنین طلا را در معرض تبدیل قرار بدهند و چه‌بسا ذخیره طلای آنها کم شد و یا اینکه قیمت طلا در بازار آزاد بیشتر شد و می‌توانستند همان مقدار طلا را بدون اینکه ضرب کنند، در بازار آزاد گرانتر بفروشند، بدین جهت در آمریکا در طی دهه ۱۹۳۰، آقای فرانکلین روزولت اعلام کرد رسماً هیچ آمریکایی از لحاظ قانونی محق نیست که با ارائه دلار، پول طلا تحویل بگیرد و بلکه دستور داد پول‌های مسکوک طلا جمع‌آوری شود و معامله با آنها را ممنوع کرد، اما برای اینکه اعتبار دولتشان از بین نرود، اعلام کرد دولت‌هایی که دلار در اختیار دارند، می‌توانند از مجاری خاص آن را تبدیل به طلا کنند و مانعی ندارد. در کنفرانس معروف «برتون وودز»^۴ آمریکا قراردادی را با برخی از کشورها امضاء کرد که آنها را موظف می‌کرد نرخ برابری پول خود را با طلا و دلار تعیین و حفظ کنند ولی آمریکا هیچ وظیفه‌ای نداشت که نرخ برابری دلار را با سایر اعضا حفظ کند و در آنجا آمریکا ارزش دلار را کاهش داد و متعهد شد در مقابل سی و پنج دلار، یک انس طلا تحویل دولت‌ها دهد و مشکلی هم از این جهت نداشت چون ذخایر عظیم طلا در اختیار داشت.^۵

آمریکا که خودش را از شرّ برابری طلا و دلار در داخل از زمان فرانکلین روزولت رها کرده بود، می‌توانست در داخل هر کاری کند، لذا مرتب حجم پول را زیاد می‌کرد تا هزینه‌های زیادی که داشتند خصوصاً در قضیه جنگ ویتنام را تأمین کنند و به تبع، تورم در جامعه زیاد شد و قیمت طلا در بازار آزاد خیلی بیشتر از قیمتی شد که دولت تعهد کرده بود؛ مثلاً یک انس طلا در بازار آزاد ۴۵ دلار شد اما دولت‌ها می‌توانستند در مقابل ۳۵ دلار، یک انس طلا تحویل بگیرند.

۴. Bretton Woods

کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ میلادی با شرکت ظاهراً ۴۳ کشور تشکیل شد و تأسیس صندوق بین‌المللی پول و ارز SDR، از آثار این کنفرانس است.

۵. ظاهراً نصف ذخایر طلای کشف شده آن زمان در اختیار آمریکا بوده است.

منفعت دولت‌ها و عوامل مختلف دیگری باعث شد که دولت‌ها هجوم بیاورند و از آمریکا تقاضا کنند تا دلارهایی که به علت‌های مختلف در اختیار آنها بود، تبدیل به طلا کند. و معلوم بود که خیلی نفع می‌کردند؛ چراکه همان مقدار طلا را در بازار می‌توانستند با قیمت بیشتری بفروشند. دولت آمریکا که دید مرتب ذخایر طلایش کم می‌شود، در سال ۱۹۷۱ آقای نیکسون رئیس جمهور وقت، به طور یکطرفه و حتی بدون اینکه با وزیر خارجه‌اش مشورت کند، رسماً اعلام کرد که دیگر هیچ رابطه‌ای بین دلار و طلا وجود ندارد و فقط دولت‌ها می‌توانند در مقابل دلار، کالاهای آمریکایی را خریداری کنند.^۶ و اینجا بود که رابطه بین پول اعتباری و طلا و نقره به طور کامل قطع شد.

به هر حال سیر پیدایش پول اعتباری را گفتیم تا به این نکته برسیم که عده‌ای فکر نکنند که حتماً پول‌های کاغذی و پول‌هایی که ارزش ذاتی ندارد، حتماً باید پشتوانه‌ای داشته باشند و نمایندگی از طلا و نقره و یا نهایت مثل طلا و نقره کنند، بلکه پول به مرحله‌ای رسیده که کاملاً رابطه‌اش با طلا و نقره و هر چیز دیگر می‌تواند قطع شود و تنها یک سیستم مرکزی؛ (اعم از بانک دولتی یا خصوصی یا موسسه دیگری)، در هر کشوری وجود دارد که مقدار پول در گردش جامعه را طبق مصالح خودش یا احیاناً مصالح تجارت جهانی - به درست یا غلط - را کنترل می‌کند و از طرف دیگر چون تولیداتی که جواب‌گوی خرید توسط این پول‌ها باشد نیز وجود داشت، لذا مردم به آن اعتماد کردند. و این پول به عنوان پول بدون پشتوانه^۷ شناخته شد. البته در حقیقت مقصود بدون پشتوانه طلا و نقره و نظیر آن است و الا توضیح خواهیم داد که این پول‌ها به یک معنا می‌تواند پشتوانه داشته باشند.

به هر حال بشر به اینجا رسید که می‌تواند یک اعتبار خلق کند بدون اینکه پشتوانه طلا یا نقره یا نظیر این دو داشته باشد؛ نظیر اعتباری که در بعض چیزهای دیگر مثل مالکیت خلق کرد. در ابتدا حدس زده می‌شود که بشر مالکیت را برای افراد خلق کرد. به این نحو که در ابتدا طبق غریزه، هر کسی هر چیزی که به دست می‌آورد، تکویناً بر آن مسلط می‌شد و از آن استفاده می‌کرد و نمی‌گذاشت دیگران استفاده کند و از آن دفاع می‌کرد؛ مثلاً اگر حیوانی شکار می‌کرد یا ماهی صید می‌کرد یا چیزی را از جنگلی برمی‌داشت یا زراعتی می‌کرد و محصولی به دست می‌آورد، تکویناً بر آن مسلط می‌شد. کم‌کم بشر به این فکر رسید که برای این تسلط تکوینی، یک مفهوم اعتباری جعل کند، لذا مفهوم مالکیت را برای افراد با یک سلسله

۶. با توجه به تورمی که ایجاد شده بود و ارزش دلار کاهش یافته بود، این امر باعث رونق گرفتن صادرات آمریکا شد و اقتصاد آمریکا به قیمت ضرر تمام کشورهای دارنده دلار، شروع به رشد کرد و رونق گرفت.

Fiat money. ۷

التزاماتی تولید کرد. و بعداً به این نتیجه رسید که می‌تواند مالکیت را برای غیر فرد و شخص هم تصوّر و جعل بکند؛ مثلاً برای معابد، مساجد، کعبه و بلکه بالاتر مالکیت عناوین مانند فقرا، علماء و سایر عناوین، تا آنجا که بشر مفاهیمی را خودش خلق کرد و آنها را مالک فرض کرد مانند شخصیت‌های حقوقی؛ مثلاً می‌گوید مؤسسه‌ای خلق می‌کنم و اسم آن را الف می‌گذارم و منطبقاً علیه الف همان چیزی است که اعتبار کردم. البته برای این شرکت الف، اساسنامه‌ای با خصوصیات مدّ نظر می‌نویسد و می‌گوید مالک فلان مقدار سرمایه می‌شود که به او می‌دهم و می‌تواند یک یا چند نفر شخصیت حقیقی را به عنوان متولّی آن قرار دهد تا با تلاش‌های اقتصادی که به اسم مؤسسه می‌کنند، برایش درآمد محقق کنند و نیز می‌تواند مشخص کند درآمدها چگونه صرف شود و الی آخر. و این شخصیت حقوقی را بشر پذیرفته است و کاملاً هم اعتباری است.

پول نیز چنین است و از چیزهایی که ارزش ذاتی داشت و خیلی مورد نیاز بشر بود شروع شد، مانند تخم مرغ، گندم، پوست و امثال اینها، تا رسید به فلزاتی که گرچه ارزش ذاتی دارند ولی به عمومیت ارزش مثل تخم مرغ، گندم، پوست و امثال آنها نبود. تا رسید به پول‌هایی که پشتوانه طلا و نقره داشتند و در حقیقت یک نوع حواله بود که اشاره کردیم. تا رسید به جایی که پشتوانه طلا و نقره القا شد منتهی چون ارزش آن پول اعتباری از طرف دولت‌ها تضمین شده بود به این معنا که آن را به رسمیت شناخته بودند، مردم هم قبول کردند که با آنها مبادله کنند. در حالی که اسکناس‌های کاغذی هیچ ارزش ذاتی صرف نظر از جهت پولی بودن نداشت، خصوصاً با توجه به نقش و نگارهای روی آن که دیگر نمی‌شد حتّی یادداشت هم روی آن کرد، منتها با آن اسکناس می‌توانست در بازار کالا بخرد یا اگر دینی بر عهده دارد آداء کند یا آن را ذخیره کند و سایر آثاری که بر آن مترتب است.

برخی از فقهای حتّی قبل از اینکه دولت‌ها این رابطه را حذف کنند، در بحث‌های خود اثبات کرده بودند که پشتوانه طلا و نقره، حیثیت تعلیلیه برای ارزش پول‌های اعتباری است؛ نه حیثیت تقییدیه. از جمله سید یزدی^۸ که بیش از صد سال قبل، مسئله پول‌های اعتباری را در ملحقات عروه مطرح کرده و فرموده است

۸. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۸:

مسألة ۵۶: الاسکناس معدود من جنس غیر التقدین، له قيمة معينة و لا یجری علیه حکمهما [التقدين] فیجوز بیع بعضه ببعض أو بالتقدين متفاضلا، و کذا لا یجری علیه حکم الصرف من وجوب القبض فی المجلس، و کذا النوط، و هذا بخلاف البرات فإنها مثل السند علامة و لیست جنسا له قيمة، فلا یجوز بیع ورقة البرات بالتقد أو ببرات اخرى، بل انما یباع النقد المذكور فیها، و لا یجوز التفاضل إذا بیع بجنسه، و اما القران و المنکنة و المجیدی و نحوها من النقود فهي من الموزون و ان تداول بیعها عددا، لان ذلك من حیث کون العدد امانة على الوزن المعین و لذا إذا كانت ناقصة لا

پول اعتباری بنفسه ارزشمند است و آنچه که به عنوان پشتوانه پول مطرح می‌شود فقط حیثیت تعلیله ارزش آن است، برخلاف برخی از فقهای دیگر که این پشتوانه‌ها را حیثیت تقییدیه ارزش پول می‌دانستند.^۹

این نکته را هم تذکر دهیم که بعضی از کشورها از جمله ایران، برای نشر اسکناس فی‌الجمله محدودیت‌هایی قائل شده‌اند؛ مثلاً در قانون آمده است که یک ریال حتماً باید نسبت خاصی با طلا داشته باشد - یعنی از نظر ارزش اسمی و نه ارزش واقعی - و در عین حال اینطور نیست که پشتوانه‌اش کاملاً آزاد باشد، بلکه پشتوانه طلا و ارز نباید کمتر از ۲۵ درصد حجم پولی باشد که بانک مرکزی منتشر می‌کند.^{۱۰}

تَوَخَّذْ فَلَا يَجُوزُ بَيْعُ بَعْضِهَا بَعْضًا، نَعَمْ يُمْكِنُ أَنْ يَقَالَ: إِنَّ مَا فِي مِثْلِ الْمَجِيدِي مِنَ الْخَلِيطِ يُقَابِلُ الْقَدْرَ الزَّائِدَ فِي الْطَرَفِ الْآخِرِ، إِلَّا أَنْ يَقَالَ: إِنَّهُ مُسْتَهْلِكٌ، أَوْ لَيْسَ بِمِقْدَارٍ لَهُ مَالِيَّةٌ قَابِلَةٌ لِلْمُقَابَلَةِ، لَكِنْ إِذَا كَانَ كَثِيرًا كَمِائَةِ مَجِيدِي مِثْلًا يَكُونُ الْخَلِيطُ فِي الْمَجْمُوعِ قَابِلًا لِلْمُقَابَلَةِ فَيَلْزَمُ أَنْ يَجُوزَ بَيْعُ مِائَةِ مَجِيدِي بِأَزِيدٍ مِنْهَا مِنْهُ أَوْ مِنَ الْقُرَانَاتِ مِثْلًا، وَ الظَّاهِرُ أَنَّ الْفُلُوسَ الْأَحْمَرَ أَيْضًا مِنَ الْمَوْزُونِ فَلَا يَجُوزُ التَّفَاضُلُ فِي بَيْعِ بَعْضِهَا بَعْضًا.

۹. از جمله شاگرد قوی و روشنفکر ایشان یعنی آشیخ محمد حسین کاشف الغطاء^{۱۱} که عکس نظریه استاد خود را بیان کرده و تقریباً تمام احکام پول طلا و نقره را بر پول‌های اعتباری مترتب کرده است.

✓ سؤال و جواب (لکاشف الغطاء)، ص ۱۱۴:

سؤال ۲ " هذه الاوراق التي جرت المعاملة بها في هذه العصور كالدينار العراقي والنوط الايراني أو الهندي أو الانكليزي و نحوها هل تجب فيها الزكاة إذا بلغت النصاب و حال عليها الحول و هل تجري عليها سائر أحكام التقدين من الربا و التقابض في بيع الصرف أم لا.

" جواب " الأصح ان هذه الاوراق حاكية و ممثلة للاموال النقدية المستودعة في البنوك فمن بيده دينار أو نوط فهو رمز إلى ان له في البنك ليرة ذهبية أو نصف ليرة انكليزية اما نفس تلك الاوراق لو لا هذا الاعتبار فلا قيمة لها أصلاً و جميع المعاملات التي تجري على تلك الاوراق إنما تجري عليها بذلك اللحاظ. و على هذا فجميع أحكام التقدين ثابتة له من وجوب الزكاة و حرمة الربا و لزوم التقابض و غير ذلك فيعتبر الدينار العراقي مثلاً مثقالاً ذهبياً مسكوكاً بسكة المعاملة و العشرون ديناراً نصاب فإذا حال عليها الحول مستقرة لمالك واحد وجبت فيها الزكاة و هي نصف دينار أي نصف مثقال شرعي كما تقدم و هكذا.

۱۰. در قانونی که در سال ۱۳۵۱ تصویب شده، ارزش «ریال» را به نسبت معینی از طلا تعریف کرده‌اند، البته همان‌طور که گفتیم، این فقط ارزش اسمی است و از لحاظ قانونی اگر کسی پول را ببرد، دولت موظف نیست در مقابله‌اش طلا به او تحویل دهد.

مصوبه قانون پولی و بانکی کشور در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۸ - که تا سال ۱۳۹۳ که از جهات گوناگون مدام اصلاحیه خورده - این است که ارزش «یک ریال» برابر با یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلاي خالص است.

در ادامه این قانون آمده است: امتیاز انتشار پول رایج کشور در انحصار دولت است و این امتیاز با رعایت مقررات این قانون منحصر به بانک مرکزی که دارای شخصیت حقوقی مستقل است واگذار می‌شود. تعهد بانک مرکزی در مقابل اسکناس‌ها یا سکه‌های فلزی منتشر شده منحصر به پرداخت پول رایج کشور خواهد بود (یعنی در مقابل آن دیگر طلا پرداخت نمی‌شود)، بانک مرکزی در قبال سرقت یا فقدان یا از بین رفتن اسکناس‌ها و سکه‌های فلزی در دست اشخاص، هیچ‌گونه تعهد و مسئولیتی نخواهد داشت.

هم‌چنین در ماده پنجم^{*} این قانون آمده است: باید بانک مرکزی ایران برابر صد در صد اسکناس‌های منتشر شده همواره دارایی‌هایی به شرح زیر به عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد: «طلا، ارز، اسناد و اوراق بهادار».

مجموع دارایی‌های مندرج در ردیف ۱ و ۲، یعنی طلا و ارز نباید از بیست و پنج درصد مجموع بدهی‌های بانک مرکزی ایران بابت اسکناس‌های منتشر شده کمتر باشد.

در ادامه، تک تک این موارد را توضیح می‌دهد، از جمله این‌که: یکی از چیزهایی که باید برای اسکناس پشتوانه باشد «وراق قرضه» است،

یعنی در مواردی که دولت نیاز به اسکناس دارد، طبق مقرراتی که تدوین شده، اوراقی را امضاء می‌کند و به بانک مرکزی تحویل می‌دهد و در مقابل آن مبلغی را که تعیین شده از بانک مرکزی قرض می‌گیرد که به این اوراق، «اوراق قرضه» می‌گویند.

✽ ماده ۵:

الف - بانک مرکزی ایران باید برابر صددرصد اسکناس‌های منتشر شده همواره دارایی‌های به شرح زیر به عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد:

۱- طلا طبق ماده ۶

۲- ارز طبق ماده ۷

۳- اسناد و اوراق بهادار طبق مواد ۸ و ۹.

ب - مجموع دارایی‌های مندرج در ردیف‌های یک و دو بند الف این ماده نباید از ۲۵ درصد مجموع بدهی‌های بانک مرکزی ایران بابت اسکناس‌های منتشر شده کمتر باشد.

تبصره - ارزش دارایی‌های موضوع این ماده در صورتی که قیمت خرید آن‌ها پایین‌تر از قیمت اسمی باشد به قیمت خرید و در صورتی که قیمت خرید آن‌ها زیاده‌تر از قیمت اسمی باشد به قیمت اسمی محسوب می‌شود.

ماده ۶- دارایی‌های طلا موضوع ردیف (۱) بند الف ماده ۵ عبارتند از:

الف - شمش طلا، طلای مسکوک موجود در خزانه بانک، طلایی که در بانک‌های خارجی و مؤسسات بین‌المللی سپرده شده باشد.

ب - طلای تحویلی به صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و یا مؤسسات مشابه یا وابسته به آن‌ها سهمیه یا سرمایه طبق قوانین مصوب.

ماده ۷- دارایی‌های ارزی موضوع ردیف (۲) بند الف ماده ۵ با رعایت تبصره این ماده عبارتست از:

الف - اسکناس‌های خارجی قابل تعدیل مورد قبول بانک مرکزی ایران.

ب - مطالبات ارزی که به سررسید آن‌ها بیش از شش ماه نمانده باشد.

ج - هرگونه پرداخت بابت سهمیه و یا سرمایه به صندوق بین‌المللی پول یا بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و یا مؤسسات مشابه یا وابسته به آن‌ها طبق قوانین مربوط.

د - اسناد صادر یا تضمین شده از طرف سازمان‌های رسمی بین‌المللی و مؤسسات وابسته به آن‌ها.

هـ - اسناد صادر یا تضمین شده از طرف دولت‌های خارجی.

و - مطالبات ارزی یا مطالبات ریالی قابل تبدیل به ارز از خارجه که بر اثر اجرای موافقتنامه‌های بین‌المللی پرداخت یا پایایی حاصل شده باشد تا حدود پیش‌بینی شده در موافقتنامه‌های مزبور.

ز - اسناد بازرگانی عهده‌ی اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی به ارز قابل تبدیل و دارای سه امضاء معتبر که یکی از آن‌ها امضاء بانک و اگذار کننده باشد و به سررسید آن‌ها بیش از شش ماه نمانده باشد.

ح - اوراق و اسناد بهادار خارجی قابل تبدیل به ارزهای مورد قبول بانک مرکزی ایران.

ط - موجودی حساب حق برداشت مخصوص در صندوق بین‌المللی پول طبق قوانین مربوط.

تبصره - ارزها و اسناد و مطالبات ارزی مذکور در این ماده باید از انواع ارزهای قابل تبدیل مورد قبول بانک مرکزی ایران باشند.

ماده ۸- اسناد و اوراق بهادار دولتی موضوع ردیف (۳) بند الف ماده ۵ عبارت است از:

الف - اسناد خزانه و اوراق قرضه دولتی یا تضمین شده از طرف وزارت دارایی مشروط بر اینکه اجازه‌ی انتشار یا تضمین آن قانوناً تحصیل شده باشد.

ب - مطالبات بانک مرکزی ایران از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و یا وابسته به شهرداری‌ها که

به طور بازرگانی اداره می‌شوند مشروط بر اینکه این مطالبات از طرف وزارت دارایی تضمین شده باشد.

تبصره - جواهرات سلطنتی موضوع قانون ۲۵ آبان ۱۳۱۶ وثیقه کلیه تعهدات ناشی از اجرای این ماده می‌باشند نگاه‌داری و حفاظت

البته در اینجا بحثی وجود دارد که چگونه باز از طریق قرضه و اوراق قرضه یا اوراق مشارکت، برای مقاصد خاص استفاده می شود که این بحث در جای خود باید مطرح گردد.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

جواهرات سلطنتی به عهده بانک مرکزی ایران است و استفاده از آنها فقط طبق مقررات این قانون و زیر نظر هیأت اندوخته اسکناس امکانپذیر است.

ماده ۹- اسناد غیردولتی موضوع ردیف ۳ بند الف ماده ۵ عبارت است از:

الف - اسناد بازرگانی ریالی قابل پرداخت به حواله کرد دارای سه امضاء معتبر که یکی از آنها امضاء بانک واگذار کننده باشد با سررسید حداکثر یک سال.

ب - سایر مطالبات کوتاه مدت ریالی به وثیقه شمش یا مسکوک طلا یا دارایی های مندرج در ماده ی ۷ با سررسید حداکثر یک سال.